

مُلْحَةُ الْأَعْرَابِ

تأليف:

ابومحمد قاسم بن علي مريزي بصرى

وفات:

سال ٥١٦ هجرى قمرى

ترجمه و شرح:

سيد مسلم تفت دار

مدرسه اميريه

جزيره قشتم – گياهدان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بَابُ: الإِسْتِثْنَاءِ

١٧٣. وَكُلُّ مَا اسْتَثْنَيْتَهُ مِنْ مُوجِبٍ تَمَّ الْكَلَامُ عِنْدَهُ دَقَلِيُنْصِبِ
 ١٧٤. تَقُولُ: جَاءَ الْقَوْمُ إِلَّا سَعْدًا وَقَامَتِ النِّسْوَةُ إِلَّا دَعْدَا
 ١٧٥. وَإِنْ يَكُنْ فِيْمَا سِوَى الْإِيْجَابِ فَأُوْلِهِ الْإِبْدَالُ فِي الْإِعْرَابِ
 ١٧٦. تَقُولُ: مَا الْمَفْخَرُ إِلَّا الْكَرْمُ وَهَلْ مَحَلُّ الْأَمْنِ إِلَّا الْحَرَمُ
 ١٧٧. وَإِنْ تَقُلْ: لَا رَبَّ إِلَّا اللَّهُ فَارْفَعُهُ وَارْفَعْ مَا جَرَى مَجْرَاهُ
 ١٧٨. وَانْصِبْ إِذَا مَا قَدَّمَ الْمُسْتَثْنَى تَقُولُ: هَلْ إِلَّا الْعِرَاقَ مَغْنَى
 ١٧٩. وَإِنْ تَكُنْ مُسْتَثْنِيًّا بِمَا عَدَا وَمَا خَلَا وَلَيْسَ فَانْصِبْ أَبَدَا
 ١٨٠. تَقُولُ: جَاؤُوا مَا عَدَا مُحَمَّدًا وَمَا خَلَا عَمْرًا وَلَيْسَ أَحْمَدًا
 ١٨١. وَغَيْرُ إِنْ جِئْتَ بِهَا مُسْتَثْنِيَّةً جَرَّتْ عَلَى الْإِضَافَةِ الْمُسْتَوَلِيَّةِ
 ١٨٢. وَرَأُوْهَا تَحْكُمُ فِيْ إِعْرَابِهَا مِثْلَ اسْمِ الْإِحْيَانِ يُسْتَثْنَى بِهَا

بَابُ: الإِسْتِثْنَاءُ

۱۷۳. وَكُلُّ مَا اسْتَثْنَيْتَهُ مِنْ مُوجِبٍ تَمَّ الْكَلَامُ عِنْدَهُ فَلْيُنْصَبِ

۱۷۴. تَقُولُ: جَاءَ الْقَوْمُ إِلَّا سَعْدًا وَقَامَتِ النِّسْوَةُ إِلَّا دَعْدًا

۱۷۵. وَإِنْ يَكُنْ فِي مَاسَوَى الْإِيجَابِ فَأُولَاهُ الْإِبْدَالُ فِي الْإِعْرَابِ

۱۷۶. تَقُولُ: مَا الْمَفْخَرُ إِلَّا الْكَرَمُ وَهَلْ مَحَلُّ الْأَمْنِ إِلَّا الْحَرَمُ

۱۷۳. و هر چیزی که از کلام مثبت استثنا کردی و کلام با آن تام بود [یعنی مستثنی منه ذکر شده بود] پس [بعد از **إِلَّا**] منصوب کرده می‌شود.

۱۷۴. می‌گویی: قوم آمدند مگر سعد. و زنان بلند شدند مگر دعد.

۱۷۵. و اگر کلام موجب نباشد [یعنی منفی باشد] پس در اعراب به آن بدل بده.

۱۷۶. می‌گویی: افتخار نیست مگر به سخاوتمندی. و آیا محل امنی غیر از حرم وجود دارد؟

شرح:

مستثنی یعنی: جدا کردن چیزی یا کسی از گروهی. مانند: جَاءَ الْقَوْمُ إِلَّا زَيْدًا. قوم آمدند مگر زید. در این عبارت: زید را از ایستادن به همراه قوم جدا کردیم. در جمله‌ی استثنا به آن جمعی که از آن چیزی یا کسی خارج کرده می‌شود، مستثنی منه؛ و به آن چیز یا آن کس خارج شده، مستثنی؛ و به **إِلَّا**، أدوات استثنا گفته می‌شود.

مستثنی به "إِلَّا" سه حالت دارد:

۱. اگر کلام تام و موجب باشد بعد از "**إِلَّا**": مستثنی اعراب کرده می‌شود. مراد از کلام تام باشد یعنی مستثنی منه ذکر شده باشد. و مراد از کلام موجب باشد یعنی مثبت باشد. مثلاً: ذَهَبَ یعنی رفت. و مَا ذَهَبَ یعنی نرفت. فعل اولی مثبت و فعل دومی منفی است.

مثال برای آن: جَاءَ الْقَوْمُ إِلَّا زَيْدًا. زَيْدًا: مُسْتَثْنَى، مَنْصُوبٌ وَعَلَامَةٌ نَصْبِهِ الْفَتْحَةُ.

۲. اگر کلام تام و منفی باشد، دو اعراب می‌پذیرد: مستثنی و بدل. اما بدل اعراب کرده شود بهتر است:

(الف) مستثنی: مَا جَاءَ الْقَوْمُ إِلَّا زَيْدًا. زَيْدًا: مُسْتَثْنَى، مَنْصُوبٌ وَعَلَامَةٌ نَصْبِهِ الْفَتْحَةُ.

(ب) بدل از مستثنی منه: مَا جَاءَ الْقَوْمُ إِلَّا زَيْدٌ. مَا: نَافِيَةٌ. جَاءَ: فِعْلٌ مَاضٍ، مَبْنِيٌّ عَلَى الْفَتْحِ. الْقَوْمُ: فَاعِلٌ. إِلَّا: أَدَاةُ اسْتِثْنَاءٍ. زَيْدٌ: بَدَلٌ مِنْ: الْقَوْمِ، بَدَلٌ بَعْضٍ مِنْ الْكُلِّ، مَرْفُوعٌ وَعَلَامَةٌ رَفَعَهُ الضَّمَّةُ.

۳. مستثنی مُفْرَغٌ باشد: یعنی کلام منفی و مستثنی منه ذکر نشده باشد؛ در این صورت طبق عوامل اعراب کرده می شود. مانند: مَا جَاءَ إِلَّا زَيْدٌ. جهت سهولت اعراب: حرف نفی و إِلَّا را حذف می کنیم اعراب بعد از إِلَّا واضح می شود. مانند این جمله: مَا جَاءَ إِلَّا زَيْدٌ. مَا و إِلَّا را حذف می کنیم؛ می شود: جَاءَ زَيْدٌ. بنابراین واضح می شود که اعراب زَيْدٌ فاعل است. در نتیجه اعراب: مَا جَاءَ إِلَّا زَيْدٌ می شود: مَا: نافیة. جَاءَ: فعل ماض. إِلَّا: ادات استثناء، یا ادات حصر. زَيْدٌ: فاعل.

مثالی دیگر: مَا رَأَيْتُ إِلَّا زَيْدًا. مَا و إِلَّا را حذف می کنیم؛ می شود: رَأَيْتُ زَيْدًا. بنابراین اعراب زَيْدًا مفعول به می شود.

مثالی دیگر: مَا مَرَرْتُ إِلَّا بِزَيْدٍ. مَا و إِلَّا را حذف می کنیم؛ می شود: مَرَرْتُ بِزَيْدٍ. بنابراین اعراب زَيْدٍ مجرور به حرف جر می شود.

۱۷۷. وَإِنْ تَقُلْ: لَا رَبَّ إِلَّا اللَّهُ فَارْفَعُهُ وَارْفَعْ مَا جَرَى مَجْرَاهُ

۱۷۷. و اگر بگویی: جز الله پروردگاری وجود ندارد؛ پس آن را مرفوع کن و آنچه مجرای آن جاری شد را [نیز] مرفوع کن [یعنی هر جمله‌ای که به همین سبک آمد همانند الله که مرفوع شده آن را مرفوع کن].

شرح:

عباراتی همانند: لَا رَبَّ إِلَّا اللَّهُ. یعنی: پروردگاری [به حق] وجود ندارد جز الله. اعراب آن‌ها چنین است:

لَا: نَافِيَةٌ لِلْجَنَسِ، تَعْمَلُ عَمَلًا إِنْ، تَرْفَعُ الْإِسْمَ وَتَنْصِبُ الْخَبَرَ. رَبَّ: اسْمٌ لَا، مَبْنِيٌّ عَلَى الْفَتْحِ فِي مَحَلِّ نَصْبٍ. خَبَرُهَا مَحذُوفٌ، تَقْدِيرُهُ: مَوْجُودٌ. إِلَّا: أَدَاةٌ اسْتِثْنَاءٍ. اللَّهُ: مَرْفُوعٌ عَلَى الْبَدَلِيَّةِ مِنْ مَحَلِّ لَا مَعَ اسْمِهَا، لِأَنَّهُمَا فِي مَوْضِعِ رَفْعٍ بِالْإِبْتِدَاءِ عِنْدَ سَيبَوِيهِ. در این اعراب: لفظ جلاله از محل لا و اسم آن بدل شده است زیرا محل لا و اسم آن در ابتدا قرار گرفته است و قبل از اینکه لا بیاید اسم آن مبتدا واقع شده که مرفوع است.

همچنین بعد از إِلَّا را می‌توان چنین اعراب کرد: اللَّهُ: مَرْفُوعٌ عَلَى الْبَدَلِيَّةِ مِنْ ضَمِيرِ الْمُسْتَتِرِ فِي الْخَبَرِ، عِنْدَ أَبِي حَيَّان.

در این اعراب: لفظ جلاله از ضمیر مستتر در خبر لا، بدل شده است. زیرا گفتیم که خبر لا محذوف است و تقدیر آن: مَوْجُودٌ. و چون مَوْجُودٌ اسم مفعول است و اسم مفعول همانند فعل مبنی للمجهول عمل می‌کند پس نائب فاعل طلب می‌کند و نائب فاعل آن در محل رفع هُوَ می‌باشد. بنابراین اسم جلاله بدل از هُوَ شده که مرفوع است.

مثال‌های دیگر که همانند بالا اعراب کرده می‌شوند: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ - لَا قُوَّةَ إِلَّا

الْحِنْطَةُ.

١٧٨. وَأَنْصِبْ إِذَا مَا قُدِّمَ الْمُسْتَثْنَى تَقُولُ: هَلْ إِلَّا الْعِرَاقَ مَعْنَى

١٧٨. و هرگاه مستثنی مقدم کرده شد [آن را] منصوب کن. می‌گویی: آیا جز عراق غنیمتی وجود دارد؟

شرح:

گفتیم هرگاه کلام، تام و غیر موجب بود بعد از **إِلَّا** دو اعراب می‌پذیرد: مستثنی و بدل. مانند: **مَا جَاءَ أَحَدٌ إِلَّا زَيْدًا. و مَا جَاءَ أَحَدٌ إِلَّا زَيْدٌ.**

اما هرگاه مستثنی بر مستثنی منه پیشی گرفت تنها مستثنی اعراب کرده می‌شود و بدل ممتنع است زیرا تابع از متبوع خود سبقت نمی‌گیرد. مانند: **مَا جَاءَ إِلَّا زَيْدًا أَحَدٌ. مَا: نافية. جَاءَ: فعل ماضی. إِلَّا: حرف استثنا. زَيْدًا: مستثنی. أَحَدٌ: فاعل.**

۱۷۹. وَإِنْ تَكُنْ مُسْتَثْنِيًّا بِمَا عَدَا وَمَا خَلَا وَلَيْسَ فَاَنْصِبُ أَبَدًا
 ۱۸۰. تَقُولُ: جَاؤُوا مَا عَدَا مُحَمَّدًا وَمَا خَلَا عَمْرًا وَلَيْسَ أَحْمَدًا

۱۷۹. و اگر به ما عَدَا و ما خَلَا و لَيْسَ استثنا کنی پس همیشه [اسم بعد از آن را] منصوب کن.

۱۸۰. می گویی: آنان آمدند مگر محمد و عمرو و احمد.

شرح:

استثنا به لَيْسَ و لَا يَكُونُ منصوب کرده می شود. مانند: : جَاءَ الْقَوْمُ لَيْسَ زَيْدًا
 وَجَاءَ الْقَوْمُ لَا يَكُونُ زَيْدًا. هر دو جمله به یک معناست: قوم آمدند مگر زید.
 اعراب: جَاءَ الْقَوْمُ لَيْسَ زَيْدًا.

جَاءَ: فِعْلٌ مَاضٍ. الْقَوْمُ: فَاعِلٌ. لَيْسَ: فِعْلٌ مَاضٍ نَاقِصٌ، مَعْنَاهُ الْإِسْتِثْنَاءُ، يَرْفَعُ
 الْإِسْمَ وَيَنْصِبُ الْحَبْرَ. زَيْدًا: خَبْرُهُ، مَنْصُوبٌ وَعَلَامَةٌ نَصْبِهِ الْفَتْحَةُ. وَاسْمُهُ ضَمِيرٌ
 مُسْتَتِرٌ وَجُوبًا تَقْدِيرُهُ هُوَ.

اعراب: جَاءَ الْقَوْمُ لَا يَكُونُ زَيْدًا.

جَاءَ: فِعْلٌ مَاضٍ. الْقَوْمُ: فَاعِلٌ. لَا: نَافِيَةٌ. يَكُونُ: فِعْلٌ مُضَارِعٌ نَاقِصٌ، مَعْنَاهُ
 الْإِسْتِثْنَاءُ، يَرْفَعُ الْإِسْمَ وَيَنْصِبُ الْحَبْرَ. زَيْدًا: خَبْرُهُ، مَنْصُوبٌ وَعَلَامَةٌ نَصْبِهِ الْفَتْحَةُ.
 وَاسْمُهُ ضَمِيرٌ مُسْتَتِرٌ وَجُوبًا تَقْدِيرُهُ هُوَ.

استثنا به خَلَا و عَدَا و حَاشَا دو اعراب می پذیرد:

۱. اگر خَلَا و عَدَا و حَاشَا فعل ماضی بدانیم مانند: جَاءَ الْقَوْمُ خَلَا زَيْدًا. اعراب آن
 می شود: جَاءَ: فِعْلٌ مَاضٍ. الْقَوْمُ: فَاعِلٌ. خَلَا: فِعْلٌ مَاضٍ، مَعْنَاهُ الْإِسْتِثْنَاءُ، فَاعِلُهُ ضَمِيرٌ
 مُسْتَتِرٌ وَجُوبًا تَقْدِيرُهُ هُوَ. زَيْدًا: مَفْعُولٌ بِهِ.

۲. اگر خَلَا و عَدَا و حَاشَا حرف جر بدانیم مانند: جَاءَ الْقَوْمُ خَلَا زَيْدًا. اعراب آن
 می شود: جَاءَ: فِعْلٌ مَاضٍ. الْقَوْمُ: فَاعِلٌ. خَلَا: حَرْفٌ جَرٌّ، مَعْنَاهُ الْإِسْتِثْنَاءُ. زَيْدًا: مَفْعُولٌ

بِهِ.

اگر قبل از **خَلَا** و **عَدَا**؛ ما مصدریه ظرفیه بیاید فقط فعل ماضی اعراب کرده می‌شود و نمی‌توان آن را حرف جر اعراب کرد زیرا ما مصدریه ظرفیه بر حرف جر هرگز داخل نمی‌شود یا می‌توان تعلیل آورد که حرف بر حرف داخل نمی‌شود. مانند: **جَاءَ الْقَوْمُ مَا خَلَا زَيْدًا.**

۱۸۱. وَعَيْرٌ إِنْ جِئَتْ بِهَا مُسْتَثْنِيَةٌ جَرَّتْ عَلَى الْإِضَافَةِ الْمُسْتَوْلِيَةِ
 ۱۸۲. وَرَأُوهُمَا تَحْكُمُ فِي إِعْرَابِهَا مِثْلَ اسْمٍ إِلَّا حِينَ يُسْتَثْنَى بِهَا

۱۸۱. و اگر با غیر استثنا آوردی، بر اضافه‌ی تسلط یافته و لازم، مجرور می‌شود.
 ۱۸۲. و در اعراب، راء آن را حکم می‌کنی همانند اسمِ إِلَّا هنگامی که با آن استثنا می‌کنی.

شرح:

اعراب استثنا به عَيْر:

بعد از عَيْر همیشه مضاف‌الیه اعراب کرده می‌شود. اما اعراب عَيْر همانند اعراب اسمِ إِلَّا است. مانند: جَاءَ الْقَوْمُ عَيْرَ زَيْدٍ.

برای پیدا کردن اعراب عَيْر؛ ابتدا به جای عَيْر، إِلَّا می‌نویسیم و می‌نگریم که بعد از إِلَّا چه اعرابی می‌گیرد همان اعراب را به عَيْر می‌دهیم. مانند: جَاءَ الْقَوْمُ إِلَّا زَيْدًا. مشاهده کردیم که بعد از إِلَّا، مستثنی اعراب گرفته پس عَيْر نیز مستثنی اعراب کرده می‌شود. جَاءَ: فعل ماض. الْقَوْمُ: فاعل. عَيْرٌ: مستثنی. زَيْدٌ: مضاف‌الیه.